

در باره برگزاری نخستین سالگرد درگذشت صفرخان در تهران

طبق اخبار و گزارشات رسیده مراسم نخستین سالگرد درگذشت صفرخان در روز 16 آبانماه که با فراخوان دو کمیته برگزاری به صورت مستقل دعوت شده بودند با ناهماهنگی ها و تنش هائی همراه بوده که این خود مایه بسی تأسف است.

حقیقت اینست که صفرخان را نمیتوان از جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان و اساساً از مساله ملی در ایران و بویژه آذربایجان جدا کرد.

همچنین نمیتوان فراموش کرد که صفر خان تا آخرین لحظه حیات خود مدافع کارگران، تهیدستان و لگدمال شدگان بود و تا آخر عمر بر اعتقادات سوسیالیستی خود پایبند ماند.

ضمناً باید بخاطر داشت که صفر خان بیش از سی سال از عمر خود را در زندانهای ستم شاهی بسر برد و از همان اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی در مقابل آن بود و از حکومت اسلامی تنفر بی پایان داشت و به همین خاطر نیز با همه جریاناتی که علیه جمهوری اسلامی مبارزه می کردند همدلی مطلق داشت.

برجسته کردن یک بعد از صفر خان و به ابعاد دیگر شخصیت او بی توجه ماندن ظلمی است در حق این قهرمان خلق های ایران.

طبیعی است که فعالان سیاسی- فرهنگی آذربایجان آنگونه که خود شایسته میدانند میتوانند مراسم بزرگ داشت سالگشت درگذشت صفرخان را برگزار کنند و باز بسیار طبیعی است که شعارها و خواسته های ملی و دموکراتیک خود را در این مراسم مطرح سازند و این حق طبیعی آنهاست. اگر بزرگداشت صفرخان فرصتی بوده برای پرور چنین خواست هائی، خود ضرورت پرداختن به مساله ملی در کشور چند ملیتی ایران را نشان میدهد که در آن ستم ملی واقعی است انکار ناپذیر.

مبارزه برای دموکراسی از مبارزه با اشکال مختلف ستم ملی جدائی ناپذیر است چرا که احترام به خواسته های دموکراتیک ملیت های مختلف مولفه ایست از دموکراسی و یکی از عیار سنج های پایبندی به آن.

طرح خواسته های دموکراتیک آذربایجانی ها را توطئه جمهوری اسلامی قلمداد کردن و یا بر چسب "پان ترکیست های افراطی" زدن به این خواسته ها، خود نشان عدم بلوغ سیاسی، بحرانی کردن مساله و عملاً خود همسو شدن با جمهوری اسلامی است. در عین حال نادیده گرفتن رویه دیگری از حقیقت وجودی صفرخان است که سی و دو سال زندان را بنام فرقه دموکرات آذر بایجان سپری کرد.

جای تأسف است که پاره ای از اشخاص بر درجه سواد او انگشت گذاشته و یا صرفاً بر "مدارا" و "تشکیبایی" او اشاره کرده اند.

تردیدی نیست که صفر خان با همبندان و قربانیان رژیم از هر طیف و رنگی مرد بردباری و مدارا بود. لیکن روح عصیانگر او تا دم خاموشی نه با نظام شاه کنار آمد و نه با جمهوری اسلامی و این از آگاهی و شعور سیاسی او مایه میگرفت، و بسیار زودتر از انبوه "باسوادها" بر خصلت های ضد دموکراتیک هر دو نظام پی برده بود.

حقیقت اینست که آگاهی سیاسی و جهت گیری سیاسی و مترقی انسانها را نمیتوان با "مدرک رسمی" اندازه گرفت و زندگی صفرخان خود بهترین گواه آنست.

شخصیتی چون صفرخان را نه میتوان در آذربایجانی بودن او خلاصه کرد و نه از آذربایجانی بودنش منفک ساخت. او نام مشترکی بود برخواسته هائی گوناگون. صفر خان از یکسو، مظهری از خواسته های ملی و دموکراتیک آذربایجانی ها و همه ملیت ها در ایران و از سوی دیگر اعتقادات سوسیالیستی وی، او را با همه ایران یگانه میکرد.

استفاده ابزاری از نام و یاد او در جهت مقاصد سیاسی گروهی، شیوه ای است مذموم و بی احترامی به نام بزرگ او.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر
13 نوامبر 2003